

ضیافت و پذیرایی (تغذیه و پوشاک)

منبع تأمین نیازهای سپاه در صدر اسلام

تألیف: دکتر فالح حسین ترجمه و تحقیق: فائدان، قاسمعلی

مقدمه‌ی مترجم

از هنگام تأسیس حکومت در مدینه توسط رسول خدا(ص) و نخستین گام، یعنی تشکیل سپاه برای مقابله با دشمنان و تأمین امنیت، مسئله‌ی تجهیز و تأمین مایحتاج ضروری سپاه، یکی از دغدغه‌های اصلی آن حضرت بود. در نخستین نبردها، از آن‌جا که جنگ و لشکرکشی چندان توسعه نداشت و سازمان یافته نبود، امر تدارکات جنگی نیروهای جنگ جو، بر عهده‌ی خود آنان بود. با گسترش جنگ و به ویژه تشکیل سازمان نظامی، تأمین تدارکات، اعم از امکانات تسلیحاتی و جنگی، و نیز مواد غذایی و خوراک، بر عهده‌ی حاکمیت قرار گرفت. پیامبر(ص) عده‌ای را مأمور می‌ساخت تا تدارکات مورد نیاز را تأمین و بین جنگ‌جویان توزیع کنند. علاوه بر این، برای تهیه‌ی سلاح و تجهیزات از راه‌های

گوناگون اقدام می‌فرمود؛ از جمله: کسانی را مأمور ساخت سلاح در داخل می‌کرد؛ عده‌ای را برای خرید و تأمین آن از خارج مأمور می‌ساخت؛ گاهی به عنوان عاریه و امانت، آن‌ها را از منابع داخلی و حتی یهودیان تهیه می‌کرد؛ در مواردی کسانی را برای فراگیری آموزش ساخت سلاح‌هایی چون منجنیق و دبابه به اردن که تحت سلطه‌ی رومیان بود، اعزام می‌داشت تا پس از آموختن، در داخل آن‌ها را بسازند. علاوه بر همه‌ی راه‌های یادشده، به سبب گسترش و توسعه‌ی زمینی میدان‌های عملیاتی، آن حضرت و فرماندهان پس از او ناچار بودند، منابع محلی در مسیر راه و حرکت سپاه را مورد توجه قرار دهند. لذا رسول خدا(ص) بر اساس پیمان‌های متعدد با قبایل عرب و نیز مسیحیان و اهل ذمه که در مسیر لشکرکشی‌های آن حضرت قرار داشتند، از آنان می‌خواست، به جای پرداخت جزیه، به تأمین نیازهای ضروری سپاه، اعم از نیازهای تدارکاتی و تسلیحاتی و نیز مواد غذایی و خوراک بپردازند. این کار به عنوان الگویی برای فرماندهان و خلفای پس از پیامبر(ص) نیز ادامه یافت. این معاهدات دوستانه، کمک شایانی به تأمین نیازهای ضروری سپاه می‌کرد که در بحث مدیریت نظامی از بهترین نمونه‌های مدیریت محسوب می‌شود.

چکیده

در این مقاله مؤلف کوشیده است، راه‌های تأمین امکانات سپاهیان را در عصر رسول خدا(ص) و خلفای راشدین که از طریق انعقاد پیمان‌نامه‌هایی با اهل ذمه و ساکنان محلی مسیر حرکت سپاه



صورت می گرفت، شرح دهد. البته وی در این بحث، صرفاً موضوع تأمین خوراک، پوشاک و محل اسکان را بررسی کرده است.

روشن است که تدابیر و راهکارهای حکومتی صدر اسلام در سرزمین های فتح شده، به عصر نبوی بازمی گردند. از جمله ای این راهکارها، نحوه ی تأمین مواد غذایی و خوراک سپاهیان است که توسط پیامبر اکرم (ص) به اجرا درآمد.^۱ آن حضرت به جای جزیه ی نقدی، تأمین نیازهای سپاه مسلمانان، مثلاً پوشاک آنان را، می پذیرفت.

به عنوان نمونه: «در معاهده ی صلحی که پیامبر با اهل نجران منعقد ساخت، تأمین خوراک و پوشاک سپاهیان مطرح شد که البته به جای آن می توانستند، اسب و سپر بدهند.^۲ اساس صلح نجران، تأمین مایحتاج ضروری سپاهیان بود.^۳ پیامبر از مردم نجران خواست که جنگاوران مسلمان را از طریق دادن مواد مورد نیاز برای جنگ یاری کنند؛ «اگرچه از منطقه ی یمن به دست آمده باشند». یعنی به عنوان قرضی که در مفاد صلح، بین آن ها امضا شد، معین گردیده بود. این نیازها شامل اسب و سپر و شتر نیز می شد.^۴

هم چنین در نامه ی پیامبر (ص) به معاذبن جبل در یمن می بینیم که پیامبر (ص) از او می خواهد، یا از مردم آن سرزمین جزیه ی نقدی بگیرد، و یا برابر آن از «معاشر» که لباسی مخصوص در سرزمین آن ها بود، دریافت کند.^۵ معاذ تأکید می کند که گرفتن مواد لازم برای مهاجران مدینه سودمندتر است،^۶ زیرا از آن برای رفع نیاز مسلمانان استفاده می شود. از این رو پیامبر (ص) فرمود: «او عدله من المعافر» (یا برابر آن لباس). معمولاً، پیامبر (ص) از رداء و قبا، هر چه به دستش می رسید، بین یاران خود تقسیم می کرد.^۷ گویند معاذ به اهل یمن گفت: «آنچه از خمیس و لیس دارید، برای من بیاورید» که منظور او خوراک و لباس بود.^۸ این کار تا زمان عمر بن خطاب (خلیفه ی دوم) به همین نحو برقرار بود. در دوران او از سوی یمن، حله هایی (رداها و لباس هایی) رسید که آن ها را بین صحابه ی پیامبر (ص) تقسیم کرد و برای خود نیز برداشت.^۹

در بعضی از پیمان های پیامبر (ص)، مثل پیمان صلحی که پس از حمله ی خالد به «دومة الجندل» بسته شد، بر تأمین لوازم ضروری سپاه، تأکید شده است. خالد با رئیس آن منطقه بر تعداد ۲۰۰۰ شتر، ۸۰۰ اسب، ۴۰۰۰ سپر، و ۴۰۰ نیزه صلح کرد که پیامبر (ص) بعد از جدا کردن خمس آن، بقیه را بین مسلمانان تقسیم کرد.^{۱۰} این امر بیانگر اهتمام پیامبر است برای تأمین نیازهای سپاه توسط گروه هایی که با آن ها امکان بستن قرارداد صلح وجود داشته است.

اگرچه مسلمانان از هنگام بنیان گذاری حکومت و برنامه ریزی برای حفظ کیان نظامی و سیاسی پیامبر در جزیره العرب، با مسائل مربوط به پذیرایی و ضیافت آشنا شده بودند، اما اجرای گسترده و کامل آن پس از فتح مکه صورت پذیرفت. در پیمان های صلح پیامبر (ص) با بعضی گروه ها، مخصوصاً آنانی که از مدینه دور و در جنوب و شمال

شبه جزیره ساکن بودند، مسأله ی پذیرایی را می توان مشاهده کرد. از جمله در صلح پیامبر با بازان (در یمن) آمده است، باید از مسلمانانی که از آن منطقه عبور می کنند، به مدت سه روز با آن چه مورد نیاز خودشان و نیز شترهایشان است و از مراتع و زمین های منطقه به دست می آید، پذیرایی کنند.^{۱۱}

در صلح نجران هم توجه به این امر دیده می شود: «بر مردم نجران است که تا ۲۰ روز یا کمتر، میزبان فرستادگان من باشند، و بیش از یک ماه آنان را نزد خود نگه ندارند.»^{۱۲}

بلاذری یادآور می شود که میزبانی کردن به یک ماه و یا کمتر محدود شده است.^{۱۳} همین میزبانی و پذیرایی کردن (که در معاهده ی صلح نجران مطرح شد) در زمان های بعد اصل و اساس قرار گرفت. البته به نظر برخی، این موضوع، حتی اساسی برای وجوب پذیرایی و میزبانی کردن اهل کتاب از مسلمانان گردید.^{۱۴} این میزبانی در صلح تباه و جرش^{۱۵} هم دیده می شود: «رسول خدا بر هر یک از اهل کتاب در این دو مکان (تباه و جرش)، یک دینار مقرر داشت و بر آنان شرط کرد که از مسلمانان پذیرایی کنند.»^{۱۶}

به همین گونه در صلح ابله هم پیامبر (ص) با آن ها شرط کردند، از مسلمانانی که از آن جا می گذرند، پذیرایی کنند.^{۱۷} این صلح در سال نهم هجری صورت گرفت که پیامبر (ص) در تبوک حضور داشتند. در صلح مغان نیز مواردی یافت می شود، که نشان از اهتمام و تأکید پیامبر برای تأمین لوازم ضروری سپاه دارد.^{۱۸} بدین گونه که پیامبر (ص)، خود مبدأ و مبانی میزبانی کردن را برای نیازهای نظامی معین کرد و تهیه ی نیازهای ضروری را در امور تدارکاتی واجب دانست.^{۱۹} بعضی از فقها میزبانی کردن را در درجه ی اول اهداف تدارکاتی تلقی کرده اند، چرا که در آن، منفعتی برای مسلمانان فقیر وجود داشت.

امر میزبانی پس از خروج نیروهای مسلمان عرب از مرزهای شبه جزیره ضرورت بیشتری یافت، زیرا ارتباط تنگاتنگی با نیازهای سپاه در خصوص تأمین و تدارک لوازم در دیگر کشورها داشت که از مرکز دور بودند؛ مخصوصاً که این امکانات و لوازم نزد عرب ها به وفور وجود نداشت. بنابراین، حکومت ناچار بود، برای تأمین آن، تدابیر لازم را اتخاذ کند.^{۲۰} بر این اساس، در روایاتی که در خصوص مقرر کردن تأمین لوازم ضروری برای تجهیز سپاه در شام، عراق و مصر، گزارش شده است، نوعی هماهنگی می بینیم. این میزبانی از جمله در بغداد (سواد عراق)، در شب و روز یکسان بود.

ابو عبیده گوید: «عمر میزبانی را بر مردم «سواد» (آبادی های عراق) یک شبانه روز قرار داد که از خوراک و علف هایی که نزد آنان بود، فراتر نمی رفت.» در روایتی دیگر این نکته افزوده شده است: «اگر بارانی نیارد، یا بیماری در آن جا وجود داشته باشد، از مال خود اتفاق کنند.»^{۲۱} در حالی که ابویوسف گوید: میزبانی، و پذیرایی از آنان سه روز بوده است.^{۲۲} مدت این امر مهم هر قدر که باشد، پایه و

اساس انجام و درخواست پذیرایی است و نشان از این معنا دارد که این مدت (چه کم و چه زیاد) منظور می شده است. قطعاً در این امر آنچه برای مردم شام مقرر می شد، به خاطر اختلاف وضع مالی در این دو کشور، بیشتر از مقرر مردم عراق بود.

بین میزبانی با جزیه نیز نوعی ارتباطی می بینیم و گویا میزبانی جزئی ضروری از جزیه بوده است.^{۲۴} در کنار جزیه ی نقدی، تغذیه ی مسلمانان (میزبانی) نیز سه روز مقرر می شده است.^{۲۵} نام بردن از میزبانی در کنار جزیه به عنوان جزئی از آن، در جاهای متعددی دیده می شود، اما این قیم جوزی در این باره می گوید: «میزبانی مازاد بر جزیه نبوده، مگر آن که در آن شرط شده باشد.»^{۲۶} ماوردی، چگونگی ضیافت، به خصوص در شام را چنین تشریح

کرده است: «و اگر برای میزبانی کسی که از میان آن ها بگذرد، با آن ها مصالحه ای شود، نباید مقدار آن بیش از سه روز باشد؛ مانند صلح عمر با نصارای شام که در آن میزبانی سه روزه شرط شد، از همان غذایی که میزبان برای خود تهیه می کند، به مهمان بدهد. او تکلیف تهیه ی گوشت گوسفند یا مرغ را از گردن آن ها ساقط، و هم چنین آن ها را از دادن علف چهارپایان معاف کرد. البته این احکام برای مردم آبادی های اطراف شهر بود، نه مردم شهری»^{۲۷}؛ با این کلام که: «میزبانی نیازمندان و ره گذران بر آن ها لازم نیست، مگر این که با آن ها شرط شود.»^{۲۸}

طبری اضافه می کند که میزبانی جایگزین جزیه نیست، بلکه افزونی بر حداقل مقرر جزیه است. او چگونگی آن را بیان می کند، و لوازم و امکاناتی را که باید از طرف میزبان فراهم شود، برمی شمرد. سپس می گوید: «جایز نیست بر گردن میزبان، چیزی مقرر شود، مگر به مقدار توان او. اگر می تواند یک نفر، یا دو و یا سه نفر را و نظر من این است که بیشتر از سه نفر مقرر نشود؛ حتی اگر میزبانی توان آن را داشته باشد.»^{۲۹}

با این بیان روشن می شود که میزبانی، با توان مالی افراد متناسب بوده است. از جمله، کسی که از لحاظ مالی توانمند بود، ولی خود طبقه ی متوسط به حساب می آمد، میزبانی افراد هم طبقه ی خودش را عهده دار می شد، و کسی که از طبقه ی متوسط بود و توان مالی پیدا می کرد، به میزبانی توانمندان می پرداخت.^{۳۰}

در میزبانی، گاهی علاوه بر تأمین خوراک مسلمانان و علف چهارپایانشان، تأمین پناهگاهی برای آنان نیز اضافه می شد. ابن قیم در این مورد می گوید: با آن ها (اهل ذمه) شرط می شود که مسلمانان در منازل و کلیساهای آنان مسکن گزینند، تا از سرما و گرما در امان باشند. زیرا مهمان همان طور که به تغذیه نیاز دارد، محتاج جایی

است که در آن ساکن شود و پناه گیرد.^{۳۱} ممکن است این سخن تنها در حد گفتار به نظر برسد، اما در گزارشی آمده است که مأمون دستور داد، به نصارا اجازه داده شود که از تهیه ی محل سکونت سپاهیان اسلام در خانه های خود معاف شوند.^{۳۲}

اگر فتوحات اولیه ی شام را بررسی کنیم، خواهیم دید که در منابع اولیه، میزبانی مطرح شده است. برای مثال، بر مردم حمص واجب بود که از مسلمانان زمانی که بر آن ها فرود آید، پذیرایی کنند.^{۳۳} بلاذری مدت آن را یک روز ذکر کرده است.^{۳۴} این روشن می سازد که وجوب پذیرایی در اوایل مطرح شدن آن، اهداف نظامی داشت، زیرا سپاه هنگام حرکت در مسیر خود، هر چند برای مدت زمان کوتاهی به استراحت نیاز پیدا می کرد و لذا، تأمین خوراک و منزلگاه آنان برعهده ی

مردمی قرار می گرفت که سپاه از منطقه ی آن ها می گذشت. برای نمونه، بر مردم رقه و الرها ضریب پذیرایی تعیین شد: «پذیرایی و ضیافت مسلمانان را به مدت سه روز بر مردم رقه و الرها واجب کردند.»^{۳۵} این پذیرایی به طور کلی شامل سوریه-بلادالشام- نیز واجبه است. دلیلی است بر این که مطرح شدن پذیرایی به منظور تأمین نیازهای نظامی بود. زیرا در حمله ی حیره، جومة، سرمین، مرتخوان، تیزین، و غیره، پذیرایی واجب بود. دیرفسیله که همه در بلادالشام واقع بودند، پذیرایی از مسلمانانی که از آن ها گذشتند، واجب شد.^{۳۶} در صلح تدمر، پذیرایی از مسلمانان در مدت آن (مطرح شد)^{۳۷} این

خلیفه ی دوم، زمانی که با گروهی صلح می کرد، که می کردند، یکی این بود که آنان از مسلمانان پذیرایی کنند، و علاوه بر آن، راه را بر ایشان هموار کند. خلیفه ی دوم جزیه را بر مردم شام و جزیره واجب کرد.^{۳۸} در حمله ی گنجانند: «از مسلمانانی که بر آن ها فرود آیند، به مدت سه روز پذیرایی کنند.»^{۳۹}

به روایت ابن عساکر، ابو عبیده از همان ابتدا بر مردم دمشق دست نوشته هایی فرستاد که در آن تعهد کردند: «از مسلمان مسافر در حد متوسطی که خود خرج می کنیم، پذیرایی و سه روز خوراک او را برعهده گیریم.»^{۴۰} در این میان وقوع تخلفات را نیز می توان پیش بینی کرد. ابن عساکر نقل می کند: همواره سیر طبیعی خود را مبتنی بر این که مهمانان نباید میزبان کنند و در تنگنا قرار دهند، طی نمی کرد. زیرا گروهی از مسلمانان، در یکی از مسافرت هایش به شام گفتند، برخی از مسلمانان (سپاهیان)، بیش از توان از آن ها درخواست می کنند؛ مانند تهیه ی مرغ و گوشت سوخاری. عمر آنان را از این کار مانع شد.^{۴۱} در روایتی آمده است، کلیساها مراکز برای سکونت مسلمانان

محمد بن علی بن ائتم کوفی

الفتوح

ترجمة محمد بن احمد مستوفی هروی
از مسلمانان بود.

مصحح: غلامرضا طباطبائی مجد



تهران ۱۳۷۲

بودند.^{۴۲} و در دیگر روایت‌ها می‌بینیم: «خانه‌های اضافی برای مسلمانان در نظر گرفته شدند.»^{۴۳} این مطلب را بلاذری از واقدی نقل کرده است و می‌افزاید: بسیاری از مردم دمشق پس از فتح آن منطقه، به مناطق دیگر رفته بودند (و خانه‌های اضافه در دمشق زیاد بود و مسلمانان ساکن آن‌ها شدند). این شرط پس از فتح دمشق واقعاً اعمال شد، و با مردم دمشق بر این که مسلمانان را در خانه‌های خود جای دهند، و در واقع خانه را تقسیم کنند، پیمان بسته شد. اما مسلمانان خانه‌هایی که ترک و رها شده بودند، استفاده کردند. از همین وضعیت نیز در شهر بصره مشخص وجود داشت. مسلمانان «در هر مکان رها شده‌ای که اهلیش می‌سبید کرده بودند و نیز در محوطه‌های متروک، ساکن شدند.»^{۴۴}

بیان این مطالب روشن می‌سازد که میزبانی مسلمانان در بلاد الشام مناسبتی ویژه داشته، گرچه شروط آن متفاوت بوده است که گاهی یکطرفه یا متقابل بود، و گاهی مدت آن اصلاً معین نمی‌شد. آن‌چه مسلم است این که بر مکلفین واجب بود، خوراک سپاهیان و چهارپایان آنان، و نیز محل سکونت آن‌ها را تأمین کنند. البته به اتفاق همه‌ی روایات ذکر شده، مدت آن از سه روز تجاوز نمی‌کرد.^{۴۵}

در عهدنامه‌های صلحی که در شمال بلاد الشام به امضا می‌رسید، در مقابل به صاحب آن منطقه، پذیرایی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.^{۴۶} به این دلیل که مناطق شمالی برخلاف مناطق جنوبی، شاهد صحت‌های مداوم جنگ بود. به همین دلیل، سپاه در مناطق شمالی به طور مداوم حضور داشت و تأمین لوازم سپاهیان ضروری می‌نمود. در اوایل فتوحات، پذیرایی همواره با تأمین نیازهای ضروری سپاهیان مسلمان در ارتباط بوده، و در میان مسلمانان ساکن سه منطقه‌ی کلیدی سرزمین‌های اسلام، یعنی شام، مصر و عراق، به «ارزاق» معروف بود. البته قبل از گسترش فتوحات نیز کوشش‌هایی برای تأمین مواد غذایی و لباس، به صورت غیرمنسجم دیده می‌شد.

واقدی روایت می‌کند که یکی از بندهای صلح ابو عبیده بن جراح با مردم بعلبک و حمص، تأمین لباس‌هایی از جنس دیباج بود. مردم بعلبک برای سپاه اسلام توشه و علوفه حمل می‌کردند، تا این که نیازهای آنان به مال، لباس و اسلحه تأمین شد.^{۴۷} از این روایت می‌توان استنباط کرد، موادی که در صلح‌نامه به امضا می‌رسید، به منظور تأمین نیازهای فوری مسلمانان عیناً خواسته می‌شد. و شاید هم منظور این بود که مردم بعلبک، قیمت اموال را عیناً بپردازند. برای مثال، «قطعه لباس از مردم بعلبک و ۲۰۰ قطعه از مردم حمص.»^{۴۸} از مردم قسریین علاوه بر وجه نقد، هزار دست لباس، و غذاهای هزار نفر خواسته شد.^{۴۹} بار دیگر نیز آن‌ها ملزم به تأمین پانصد کیلو انجیر و روغن شدند.^{۵۰} مردم حمص نیز مسئولیت تأمین نیازهای سپاهیان، از توشه و علوفه را به مدت پنج روز به عهده گرفتند؛ به شرط این که حمص ولات شهر خود را برای مدت زمان مشخص بپردازند.^{۵۱}

روایت قدامه بن جعفر حاکی از آن است که مردم حمص قبل از سقوط

آن منطقه، منزلگاهی را برای مسلمانان آماده کرده بودند و صلح پس از آن صورت گرفت.^{۵۲} اما به نظر بلاذری: «مردم حمص پس از این که از مسلمانان امان گرفتند، خوراک و علوفه را به آن‌ها عرضه نمودند.»^{۵۳}

در منطقه‌ی وادی بطحان در اطراف حُلوان، علوفه‌ی مسلمانان و میوه‌ی آن‌ها توسط مردم این منطقه تأمین می‌شد و در بعضی مواقع، مسلمانان پذیرایی را به جای میوه درخواست می‌کردند.^{۵۴} زمانی که خالد وارد منطقه‌ی باب‌الجایبه شد، اسقف دمشق برای او حشم و خدمتکارانی در نظر گرفت.^{۵۵} هم چنین پس از فتح دمشق، عمرو بن عاص دستور داد مسلمانان جو و گندمی را که در آن جا بود، به نفع خود برداشت کنند. یعنی عمرو این مواد ضروری را متعلق به سپاه می‌دانست، اما اموال و وجه نقد را جزو غنایم تقسیم می‌کرد.^{۵۶} مسلمانان در رقه خوراک خود را از روستاها، (پس از این که نیروهای خود را در آن جا بخش کردند) تأمین نمودند.^{۵۷} زمانی که مردم قسریین مواد صلح‌نامه‌ی خود را که پس از فتح آن جا به امضا رسید، نقض کردند، مسلمانان گاو و گوسفندانی را که در آن جا می‌یافتند، تصرف می‌کردند. مقداری از آن‌ها را هم بین حاضران تقسیم کردند.^{۵۸}

اما صلح تدمر نیز برای انجام امر پذیرایی از مسلمانان صورت گرفت. یعنی خالد از آن‌ها خواست، لوازم ضروری سپاه را که به آن نیاز فوری داشت، تأمین کنند. همین وضعیت نیز در منطقه‌ی ارکه‌ی بادیه به وجود آمد. صلح خالد با آن‌ها بر این مبتنی بود که چیزهایی را برای مسلمانان تهیه کنند.^{۵۹} در موقعیت‌های دیگری، سپاه خالد مجبور می‌شد نیازهای ضروری خود را از طریق حمله به دیگر مناطق تأمین کند؛ همان‌طور که در بعضی از روستاهای غوطه‌ی دمشق صورت گرفت.^{۶۰} عمرو بن عاص، بر مردم بابلون^{۶۱} در مصر برای هر نفر از یاران خود، دادن یک دینار، جامه، عمامه و دو کفش را واجب کرد.^{۶۲} به نقل از ابن عساکر، اسلم، غلام عمرو بن عاص گفت: «عمرو از اهل ذمه که جزیه پرداخت می‌کنند، دادن لباس‌هایی را که امیرالمؤمنین می‌خواهد، درخواست کرد.»

برخی روایات حکایت از تدابیری دارند که می‌توان آن‌ها را آبی و «تابع شرایط خاصی» تلقی کرد. هدف این تدابیر تأمین نیازهای ضروری سپاه بوده است. برای مثال، در صلح بصری^{۶۳} سخن از ضرورت پرداخت دینار و تهیه‌ی گندم به میان آمد، و این فرمان برای مناطق ثنیه، عمان و مارب نیز صادر شد.^{۶۴}

قدامه بر این عقیده است که جزیه در شام ابتدا گندم و دینار بوده است.^{۶۵} ولی گزارش بلاذری پیرامون صلح بصری، در رابطه با لوازمی که در آغاز به منظور تأمین نیازهای سپاه درخواست می‌شد، کامل‌تر است. او می‌نویسد: رئیس منطقه‌ی بصری ادعا داشت که صلح عمرو بر دادن غذا و روغن و سرکه صورت گرفت. اما ابو عبیده سخن او را تکذیب کرده است و می‌گوید: «صلح ما براساس دادن چیزهای مورد نیاز مسلمانان بسته شد.»^{۶۶} به این معنی که باید لوازم درخواستی هنگام نیاز و به صورت فوری تهیه شوند. هم چنین صحبت از تهیه‌ی

گندم و پرداخت دینار در صلح انطاکیه^{۶۷} و برخی از مناطق شمالی نیز دیده می‌شود.^{۶۸} به نظر می‌رسد، این موضوع در همه‌ی منطقه‌ی شام به اجرا گذاشته شد و تا زمانی که عمر و جزیه‌ی طبقات را مطرح کرد، ادامه یافت.

اما در رابطه با دمشق، خالد مردم آن جا را وادار ساخت تا علاوه بر دینار، «بشکه‌ی گندم، سرکه و روغن» به مسلمانان بدهند.^{۶۹} مشابه این جریان در صلح الرها و منطقه‌ی حران نیز دیده می‌شود، با این تفاوت که به جای یک بشکه گندم، یک مد^{۷۰} گندم بدهند. ابویوسف می‌گوید: عیاض بن هاشم در جزیره واجب کرد «بر هر کشته‌ی مسلمان، یک دینار، دو مد گندم و روغن و سرکه پرداخت شود و همه را به عنوان یک طبقه نگاه کرد».^{۷۱} این امر دلالت بر آن دارد که پس از فتوحات، این دستورات به طور موقت صادر می‌شده است و این تعهدات ضروری در منطقه‌ی جزیره، کنار پرداخت جزیه باید اجرامی شدند. همین درخواست‌ها در مصر نیز مطرح شده، و بر مردم آن جا، تأمین لوازم ضروری مورد نیاز نیروهای فتوحات، واجب شد. در کنار پرداخت وجه نقد، دادن خوراک مسلمانان نیز الزامی شد.^{۷۲} این روند در مصر نیز وجود داشت.

در یک نوشته‌ی عربی به تاریخ شوال سال ۹۱ هجری (آگوست ۷۱۰ میلادی)، چنین ذکر شده است: «ولاتؤخرن منه ارباباً واحداً فانقاد امرنا للجنح بأرزاقهم»^{۷۳} [از ایشان (مردم مصر) حتی گرفتن یک پیمانه‌ی خشکبار را به تأخیر نیندازید که ما به آنان امر کردیم، خوراک لشکریان را فراهم سازند]. هدف از این درخواست‌ها، چه جمع‌آوری آن فوراً پس از فتح صورت بگیرد و یا پس از گذشت مدتی از آن، یکی است که البته تغذیه‌ی منظم، پس از گذشت زمان و آرام شدن وضعیت، بر ساکنان واجب شد. در آن هنگام، ارزاق به صورت منظم جابیه می‌شد و با همین نظم به دست مستحقان می‌رسید. همان طور که ذکر شد، گندم در کنار لوازمی که در آغاز خواسته شد، قرار داشت، اما پس از آن وضعیت فرق کرد، و ارزاق مشخصی ذکر شد که پس از تثبیت وضعیت پس از فتوحات، در زمان عمر واجب، و به صورت منظم بین سپاهیان پخش می‌شد. اما دلیل طرح چنین خواسته‌هایی، تأمین لوازم مورد نیاز سپاهیان و خانواده‌های آنان بود که امصار (مصر و شام) را به عنوان منطقه‌ی جدیدی برای زندگی انتخاب کرده بودند.

ابن عساکر گوید: زمانی که عمر، از باب الجابیه بازدید کرد، از بعضی مردم شام در مورد آن مقدار قوتی که برای یک نفر در مدت یک روز و یک ماه کافی است، سؤال کرد، مردم در جواب او، مد و قسط (یک بخش) را معرفی کردند. او گفت: دو مد گندم، و یک قسط سرکه و روغن برای یک ماه کفایت می‌کند. پس از آن دستور داد که دو مد گندم را آرد و سپس خمیر کردند و آن را در کنار دو قسط روغن برای ۳۰ نفر آماده ساختند و این مقدار برای آن‌ها کفایت کرد.^{۷۴} ابوعبید نیز این روایت را ذکر و بلاذری از او نقل کرد که: «عمر

دستور داد، یک جریب گندم، نان پختند و در کنار آن روغن برای سی نفر آماده کردند. آن‌ها خوردند و سیر شدند. سپس برای وعده‌ی شام نیز همین غذا آماده شد. او گفت: یک جریب برای یک نفر در هر ماه کفایت می‌کند، اما دستور داد که برای زن و مرد، برده و آزاد دو جریب در هر ماه داده شود.^{۷۵}

اما زوایت طبری در این خصوص روشن‌تر است. او در ذکر حوادث سال پانزدهم هجری می‌گوید: «عمر برای هر کس همراهِ خانواده‌اش دو جریب در هر ماه، تعیین کرد.»^{۷۶} با این مضمون که این مقدار به خانواده داده می‌شد، نه یک نفر. در عراق نیز لوازمی که عمر دستور داد پرداخت شوند، با هدف تأمین نیازهای غذایی سپاه، و روزی آنان بود.^{۷۷}

در جزیره نیز تغذیه برای سپاه در نظر گرفته شد، اما این دستور مخصوص مردم روستا، به این علت که کشاورزی و محصولات آن نزد روستاییان بود.^{۷۸} لوازمی که از جانب عمر به عنوان تغذیه واجب شد، در روایت اسلم چنین شمرده شده‌اند: «و تغذیه‌ی مسلمانان بر عهده‌ی آنان به این نحو: دو مد از روغن و گندم، و سه قسط از روغن در هر ماه برای هر نفر از مردم شام و جزیره، و هم چنین عسل که از مقدار آن بی‌اطلاع هست.»^{۷۹} این تغذیه به عنوان تکلیف جمعی، برای مردم روستاها در نظر گرفته شد، نه تکلیف فردی مانند جزیه. گروهی از محققان که بین تغذیه و پذیرایی ارتباط ایجاد کردند، عنوان تغذیه را در ابتدا برای پذیرایی مد نظر داشتند.^{۸۰}

به دستور عمر، تغذیه در شام واجب شد. ازدی گوید: این دستور را هنگام سفرش به ابیه، صادر کرد. در این زمان، امیران شام لشکریان مسلمان، از روغن و سرکه را در هر ماه تضمین کردند. مقیاس وزن این اجناس در شام براساس روایات عصر اموی بود. دوران هشام بن عبدالملک مدی بود.^{۸۱} البته این روایت مربوط به سازمان‌دهی تغذیه پس از انجام فتوحات است. در روایتی دیگر یعقوبی، در باب واجب نمودن تغذیه در ابتدای فتوحات آمده است. عمر از امیران شام تعهد گرفت، نیازهای غذایی مسلمانان را تأمین کنند و هر روز به هر نفر دو قرص نان، و مایحتاج جش را از سرکه و روغن پرداخت کنند.^{۸۲}

روشن است که عمر از این فرمان تأمین نیازهای مسلمانان را مدنظر داشت، تا این که علاوه بر این بخشش‌ها، گندم و روغن و سرکه، که باید سر هر ماه پرداخت شوند را اضافه و واجب کرد. این گرفتن ارزاق، که اساسی برای یاری مسلمانان بود، هم چنان ادامه داشت تا زمانی که از طرف امیران بعدی قطع شد.^{۸۳}

اما موادی که به عنوان ارزاق در نظر گرفته شدند، عبارت بودند از گندم، سرکه، روغن جامد و عسل.^{۸۴} معروف است، گندم که در شام نان از آن تهیه می‌شود، و هم چنین روغن، دو غذای مهمی بودند که نقش اساسی در تغذیه‌ی مردم شام داشتند.^{۸۵} این مطالب درباره‌ی نقش روغن و گندم در تغذیه‌ی مردم شام، از داستان زنی که عمر برای

رفع گرسنگی فرزندان او، آرد و روغن جامد برایش تهیه کرد، به خوبی درک می شود. نتیجه می گیریم که این قوه از لوازم اساسی خوراک مردم شام در آن زمان بوده است.^{۸۷}

ممکن است سؤال شود، چرا عساکر از فهرست ارزاق مسلمانان شده است؛ با این که به دست آوردن آن برای همه بسیار سخت است. نیاز به آن کم تر از بقیه می باشد. خوراکی مانند سرکه، روغن و این عساکر در این بیابانهای عربی را مطرح و از طریق آن این عساکر را گوسفند می کنند. از می گوید: اهل ذمه در شام، چرا از زیارت کرده، زداو آمدند و گفتند چرا تهیه می کنید؟ آن مسلمانان را بر ما واجب بودی، با این که توان پیدا کردن آن را ندارید. گفت: مسلمانان مانی که وارد سرزمینی شوند، و در آن اقامت گیرند، نیاز به آن (سیرین) شیرین دارند تا وضعیت آنان را بهتر نمایند. آن ما گوسفند می بینیم که نزد ما هست. عمر گفت: در این بیابانها آن را آوردن و عمر به تکلیف خود از آن برداشت. گفت: ما گوسفند کمتری نداریم. عمر گفت: این ماده چه قدر گران است؟ مسلمانان را از طریق آن بر ما واجب دهید.^{۸۸} و با این روایت، عساکر و روغن جامد و این عساکر را تا ماده ای مشابه که از انگور تهیه می شود و به نام «خمس» در شام معروف است، روشن می شود. از طریق طبری به ما گزارش رسیده است که در سال ۱۷ هـ، انبارهای عمومی وجود داشتند. محمد بن یسار، عمر شخصی را به نام عمرو بن عیسه به ریاست یکی از این انبارها منصوب کرد.^{۸۹} پس از واجب شدن روزی و تغذیه، داشتن چنین انباری امری کاملاً طبیعی به نظر می رسد تا لوازم ضروری در اختیار که در اختیار دولت است، جمع و سپس پخش شود. هر روایات آمده است، گاهی از اهل ذمه در شام «دو بندی» از گندم خواسته می شد و گاهی دو مد^{۹۰} و دو قسط از سرکه و همان مقدار از روغن. اما مقدار روغن جامد و عسل نامشخص باقی مانده. از مقدار آن بی خبریم.^{۹۱} قدامه گوید: روغن ساقه بود، اما این مقدار در اوایل واجب شدن تأمین ارزاق بود. و این تکلیف از آن ها رفع و دادن خراج واجب شد.^{۹۲}

در روایت بلاغی، روغن، سرکه و خوراک را عمر بن خطاب «برای یاری مسلمانان در جویزه برای مدتی مشخص، واجب کرد و سپس آن را برداشت».^{۹۳} که این اوقافی از طرف عمر به مردم بود. برخی این روایت را چنین تفسیر کرده اند که مسأله ی تأمین لوازم ضروری سپاه عساکر و جوب پرداختن این لوازم بوده است، اما زمانی که وضعیت کشور از فوجات تخت شد و سختی های مربوط به تأمین این لوازم بر طرف گردید و علاوه بر آن، دادن این لوازم باعث افزایش قیمت های آن می شد، خلیفه ناچار در گرفتن آن تجدید نظر کرد.^{۹۴} اما آیا واقعاً همان طور که برخی منابع نقل کرده اند، گرفتن ارزاق ملأ شد؟ چرا؟ روشن این است که «این ارزاق تا مدت های طولانی پس از فتوحات و به طوری دقیق تا اواخر قرن اول، پرداخت می شده است».^{۹۵} می گوید: منظور از اصلاحاتی که عمر در این جا انجام

داد، ادامه یافتن تأمین تغذیه و ارزاق بود؛ با این تفاوت که اوایل مقدار آن (دینار و جریب)^{۹۶} بود، اما عمر پرداخت جزیه و تغذیه را طبقه بندی کرد.^{۹۸} این شیوه نیز در اسناد (بردیات) عصر اموی که همه به نیمه ی دوم قرن اول هجری تعلق دارند و درباره ی تغذیه و به خصوص درباره ی مدهای گندم و قسط های روغن صحبت می کنند، دیده می شود.^{۹۹} این بردیات (اسناد) روش جمع کردن مالیات را نیز بیان می کنند و مؤید مطالب گذشته هستند. گفتیم که این مالیات، نوعی تکلیف جمعی بود که از مردم روستاها جمع و به سوی انبار عمومی برده، و از آن جا پخش می شد. بردیات مذکور زمان جمع کردن مالیات را که ماهانه بود، روشن می سازد. در این جا، یکی از سندهایی را که در جنوب فلسطین پیدا شده است، مورد بررسی قرار می دهیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

از جانب حرث بن عبدالله به سوی مردم نصدتان: «ارزاق ماه شوال و ذی القعدة، که به اندازه ی ۳۱۰ مد گندم، و همان مقدار روغن از منطقه ی کوره ی غزه از اقلیم خلوص است را به عمر بن قیس از بنی سعدبن مالک بدهید. این نوشته در شوال سال ۵۵ فرستاده می شود.»^{۱۰۰}

در نهایت بر این نکته باید تأکید کرد که تأمین لوازم سپاه در آغاز به طور کلی، از طریق گرفتن لوازم ضروری از مردم سرزمین های فتح شده، انجام می شد.^{۱۰۱} و دلیل ما، مطالبی است که در بردیات دوران فتح مصر آمده و به طور روشن پرداخت های مردم آن جا به سپاه عرب شمرده شده اند. شاید تصادفی نباشد این که مشهورترین برده ای که در مصر در دوران حاکمیت عرب ها صادر شد، از گرفتن تعدادی گوسفند صحبت می کند، که حاکم یکی از سرزمین ها به یکی از فرماندهان سپاه اسلام داده است. تاریخ این برده در سال ۲۲ هـ است و به زبان عربی و یونانی نوشته شده است. به علت اهمیت این سند، متن عربی آن را برای توضیح بیشتر مطلب ذکر می کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

«ما أخذ عبدالله بن جابر، واصحابه من الجزر، من اهاش، اخذنا من خليفة تدرق ابن ابوقير الأصغر، و من خليفة اصفن ابن ابوقير الأكبر، خميس شاة من الجزر، و خمس عشرة أخرى، اجزرها اصحاب سفنه و كتابه و ثقلاه في شهر جمادى الأولى من سنة اثنين و عشرين.»

بردیاتی دیگری نیز از همین زمان در دست است که از تأمین علوفه ی اسبان، و پرداخت آرداب گندم صحبت می کنند. و اما برده ای که در سال ۶۴۳ میلادی نوشته شده روزی های درخواستی را شمرده است که مقدار آن ۳۴۲ آرداب گندم و ۱۷۱ قسط روغن بوده است، در حالی که وضعیت پذیرایی و تغذیه در برده ی مورخ ۶۴۲/۱۲/۲۶ به مأموریت تأمین علوفه ی اسبان، و پناهگاه برای هر

فرد سه وعده غذا، و یک ارداب گندم در هر ماه، اختصاص دارد. این بردیات همراه بردیاتی دیگری ذکر شدند که همه به دوران خلافت عمر بن الخطاب باز می گردند.

زیر نویس

۱. این راه علاوه بر دسترسی به امکانات محلی بود. آن حضرت برای تأمین خوراک نیروها، عمدتاً از طریق شکار و صید و نیز استفاده از منابع در دسترس محلی اقدام می کردند. اما در مواردی که امکان این کار وجود نداشت، با قیابلی که در آن مناطق ساکن بودند، پیمان هایی منعقد می کردند و آنان موظف می شدند، به اندازه ی مورد نیاز سپاه با مردم، برای آنان غذا فراهم کنند؛ بنگرید: مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر (ص)، تألیف ژنرال ضاهر وتر، ترجمه ی راقم ابن نسطور (مترجم).
۲. نگاه کنید، ابویوسف، الخراج، ص ۷، ابوعبید، الاموال صص ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ابن سعد، الطبقات الکبری ج ۱، قسم ۲، ص ۳۶، بلاذری، الفتوح، صص ۶۴-۶۵، قدامة، الخراج و صفة الکتابه، ص ۲۷۲.
۳. البلاذری، فتوح، ص ۱۰۴.
۴. ابن سعد، ج ۱ بخش ۲، ص ۳۶.
۵. ابویوسف، ص ۶۷؛ یحیی ابن آدم، الخراج ص ۶۸؛ البلاذری، فتوح، ص ۷۱.
۶. ابوعبید، ص ۶۳.
۷. خزاعی، تخریح الدلالات صص ۴۲۲ و ۴۲۳. در زمان رسول خدا (ص)، امام علی (ع) برای انجام سریه ای به سوی یمن رهسپار شد. ایشان ضمن آن که اسلام را در یمن گسترش دادند، هدایا و یا به عبارت دیگر، غنایمی هم به دست آوردند؛ از جمله تعداد زیادی لباس های یمنی معروف به «برد یمانی» که سپاهیان آن ها را بین خود تقسیم کرده بودند. اما امام علی (ع) از آنان خواست تا آن لباس ها را که متعلق به همی مسلمانان بود، از تن درآورند و تحویل بیت المال دهند. پیامبر (ص) نیز آن ها را بین مردم تقسیم کرد (مترجم).
۸. ابن قیم، احکام اهل الذمه، ج ۱، ص ۳۷.
۹. ابن عساکر، تهذیب، تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۴۳.
۱۰. واقدی، مغازی، ج ۳، صص ۱۰۲۷، ۱۰۲۹.
۱۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۱ قسمت ۲، ص ۳۵.
۱۲. ابن سعد، ج ۱ قسمت ۲، ص ۳۶، ابن قیم، احکام، ج ۲، صص ۷۸۱-۷۷۸. نجران منطقه ی مسیحی نشینی در شبه جزیره بود که پیامبر (ص) به جای جزیه، از آنان چنین چیزی خواستند (مترجم).
۱۳. بلاذری، فتوح، ص ۶۴.
۱۴. ابن قیم، احکام، ج ۲، صص ۷۸۱-۷۷۸.
۱۵. نباله و جرش دو قریه در منطقه ی اردن امروزی هستند. پیامبر (ص) برای آموزش فن ساختن منجنیق و دبابه، چند تن از صحابه را به جرش اعزام داشت و آنان از رومیان، ساخت این سلاح های دفاعی را فرا گرفتند (مترجم).
۱۶. بلاذری، ص ۵۹؛ قدامة، الخراج، ص ۶۹، به نقل از: زهری.
۱۷. بلاذری، فتوح، ص ۵۹؛ طبری اختلاف، ص ۲۰۹؛ قدامة، الخراج، ص ۲۷۰؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۹۲.
۱۸. بلاذری، فتوح صص ۶-۶، نگاه کنید به یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۷۸. بنگرید به: اسناد و معاهدات سیاسی در صدر اسلام، تألیف حمیدالله، ترجمه ی آذرتاش آذرنوش.
۱۹. دوری، النظم الاسلامیه، صص ۱۰۵-۱۰۴.
۲۰. در جنگ ها و غزوه های عصر رسول خدا (ص)، مرکز تدارکاتی سپاه شهر مدینه بود. با خروج نیروهای اسلام از مرزهای شبه جزیره و گسترش میادین عملیاتی، دیگر امکان امداد رسانی از طریق مدینه وجود نداشت. بنابراین، مراکز سرزمین های فتح شده به عنوان مرکز تأمین تدارکات و امداد رسانی برای سرزمین های فتح نشده و دوازدهم که پس از آن فتح می شد، محسوب می گردید. مثلاً با فتح شام، شهر دمشق به مرکز امداد رسانی و تأمین تدارکات برای فتوحات آفریقا تبدیل شد و به

همین گونه فسطاط و قیروان برای سرزمین های جنوب مغرب الاقصی و یا اسپانیا به عنوان مراکز امداد رسانی مورد توجه فرماندهان سپاه قرار گرفت.

۲۱. ابوعبید، ص ۲۱۳، نگاه کنید: ابن عبدالحکم، ص ۱۳۱. یعنی اجباری در پرداخت و پذیرایی نیست.
۲۲. طبری، الاختلاف، ص ۲۱۴.
۲۳. مقایسه کنید با: ابوعبید، ص ۵۷ دوری، النظم ص ۱۳۱.
۲۴. طبری، الاختلاف، ص ۲۰۹، فالح حسین، الحیاة الزراعیة، ص ۱۲۴.
۲۵. ابن عبدالحکم، فتوح المصر و المغرب، ص ۱۲۲؛ بلاذری، الفتوح، صص ۱۵۲-۱۲۵.
۲۶. ابن قیم جوزی، احکام اهل الذمه، ۲/۲۸۱.
۲۷. گویا تأمین علف چهارپایان برای مردم آبادی ها مقرر شده است.
۲۸. ماوردی، الاحکام السلطانه، صص ۱۴۵-۱۴۴. نگاه کنید به: ابن قیم، احکام اهل ذمه، ج ۲، ص ۲۸۲.
۲۹. طبری، اختلاف، ص ۲۱۷.
۳۰. طبری، اختلاف، ص ۲۱۸.
۳۱. ابن قیم، احکام، ج ۲، ص ۷۸۷.
۳۲. نگاه کنید به: توتون، ص ۲۶۱، به نقل از:
Annals of the Chronicle 2. p 15
۳۳. ابن قیم، احکام، ج ۱، ص ۲۱۶.
۳۴. بلاذری، فتوح الشام، ص ۱۴۹.
۳۵. ابن قیم، احکام، ج ۳۲۸۱.
۳۶. بلاذری، ص ۱۴۹؛ قدامة، الخراج، صص ۳۰۵-۳۰۴.
- حسین، الحیاة الزراعیة، ص ۱۲۴.
۳۷. قدامة- الخراج، ص ۲۸۶.
۳۸. ابویوسف، ص ۳۹، نگاه کنید به: ابن عساکر، تهذیب، ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۰.
۳۹. نگاه کنید به: ابویوسف، ص ۳۸؛ ابوعبید، صص ۲۱۳ و ۵۵.
۴۰. ابن عساکر، تهذیب، ج ۱، ص ۱۵. و در روایت دیگری اضافه می شود که خوراکی که شایسته ی مقام آن ها و نیز علوفه ی چهارپایان آن هاست: ج ۱، ص ۵۷۲.
۴۱. ابن عساکر، تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۹. و ممکن است که این روایت راوردی نقل شده باشد (صص ۱۴۵-۱۴۴). عمر در برابر این تجاوز مانع شد.
۴۲. ابن عساکر، التهذیب، ج ۱، ص ۱۷۹.
۴۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.
۴۴. بلاذری، فتوح، ص ۱۳۱.
۴۵. ازدی تنها نفری است که خدمت پذیرایی را یک روز در حمص بر عهده گرفته است (فتوح الشام، ص ۱۴۶).
۴۶. فالح حسین، الحیاة الزراعیة، ص ۱۲۴.
۴۷. واقدی، فتوح، ج ۱، ص ۱۴۴.
۴۸. همان، صص ۱۱۱-۱۱۰.
۴۹. همان، صص ۱۱۵، ۱۳۲-۲۵۱.
۵۰. همان، ص ۲۴۵.
۵۱. واقدی، فتوح، ج ۱، ص ۱۵۰.
۵۲. قدامة، الخراج، ص ۲۹۷.
۵۳. بلاذری، فتوح، ص ۱۳۱.
۵۴. واقدی، فتوح، ج ۱، صص ۲۵۷ و ۲۵۶.
۵۵. بلاذری، فتوح، ص ۱۱۲. باب الجایبه یکی از دروازه های شهر دمشق است که آن را رومیان ساخته بودند. از این دروازه امروزه به عنوان یک اثر تاریخی و حفاظت می شود (مترجم).
۵۶. ازدی، فتوح الشام، ص ۱۰۳.

۵۷. بلاذری، ص ۱۷۳، قدامه، ص ۳۱۳.
۵۸. بلاذری، فتوح، ص ۱۴۵، قدامه، ص ۳۰۳.
۵۹. بلاذری، فتوح، ص ۱۱۱، نگاه کنید به: واقدی، فتوح، ج ۱، ص ۲۷؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۸.
۶۰. بلاذری، فتوح، ص ۱۱۲، نگاه کنید به: ابوعبید، صص ۲۱۴، ۲۱۸ و ۲۱۹. گفته می‌شود، مسلمانان از میوه‌های متعلق به کشاورزان (بدون اجازه) استفاده می‌کردند، اما با خود نمی‌بردند، تا این‌که عمرو مجبور شد به علت همین رفتار از آن‌ها بیزاری جوید: ابوعبید، ص ۲۲؛ ابویوسف، ص ۱۱۹.
۶۱. بابلیون یکی از شهرک‌های اطراف شهر فسطاط در مصر بود که دیوار بسیار محکمی داشت و سپاه مسلمانان مدت زمان زیادی پشت این دیوار متوقف شده بودند تا سرانجام آن را گشودند (مترجم).
۶۲. ابن عبدالحکم، فتوح مصر، ص ۶۰.
۶۳. بصری شهری است در جنوب کشور سوریه که با دمشق ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد. این شهر تاریخی و باستانی، امروزه مورد توجه سیاحان و جهانگردان است. آثاری چون کلیسای بحیرای راهب، مسجد العمری، مسجد مبرک از عصر رسول خدا و غیر این‌ها و آثار فراوانی از دوران رومیان در آن جا وجود دارد (مترجم).
۶۴. فتوح، صص ۱۱۳ و ۱۱۶؛ قدامه، ص ۲۸۸.
۶۵. بلاذری، فتوح، ص ۱۵۲.
۶۶. بلاذری، فتوح، ص ۱۴۷؛ قدامه صص ۳۰۴ و ۳۰۵.
۶۷. بلاذری، فتوح، ص ۱۲۲.
۶۸. بلاذری، فتوح، ص ۱۷۲؛ قدامه، ص ۳۱۳. صلح‌الرها مواد دیگری نیز داشت، از گمشدگان، اصلاح بل‌ها و راه‌ها. زمانی که وضعیت این شهر را دیدیم که آب‌ها و رودخانه‌های زیادی دارد، بررسی کنیم، اهمیت آن را در این شهر می‌بینیم. یک مد عبارت است از...
۶۹. بلاذری، فتوح، ص ۱۵۳. مد نوعی وزن گیری است.
73. beccther. p. s. r. i. nr. iiii. p 68.
۷۰. بلاذری، فتوح، ج ۱، ص ۱۷۶.
۷۱. بلاذری، فتوح، صص ۲۳۵، ۳۵۲، ۳۵۳؛ بلاذری، فتوح ص ۴۶۰، نگاه کنید به ابوعبید، صص ۲۰۲.
۷۲. بلاذری، فتوح، ج ۳، ص ۶۱۵.
۷۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۲.
۷۴. ابویوسف، الخراج صص ۴۱-۴۰، نگاه کن دانیل دینیت؛ صص ۸۷، که این فقور برای تکالیف میان شهر و روستا را روشن می‌سازد، که مردم شهر تحت نفوذ بیشتر و برای کشاورزان پرداخت مواد غذایی تعیین می‌شد.
۷۵. ابویوسف، صص ۵۵، مقریزی، الخطط، ج ۱، صص ۷۷، ۷۶.
80. Papyrusforchang Grohmaun. Problem-der.
۸۱. فتوح الشام، صص ۲۵۷ و ۲۵۶؛ واقدی، فتوح، ج ۱، ص ۲۳۹.
82. nessana. vol. 32. 185. 181. 184, 186, 192, 196.
۸۳. بلاذری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۴۷. این مطلب نیز در بعضی از پیمان‌های صلح امویان و خاندان خاندان با مردم دمشق هم دیده می‌شود: بلاذری، فتوح، ص ۱۲۴؛ ابن عساکر، تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۵.
۸۴. ازدی، فتوح الشام، ص ۲۵۷؛ قدامه الخراج، ص ۳۱۴.
۸۵. ابویوسف، الخراج، ص ۴۱؛ بلاذری، فتوح، صص ۱۲۵ و ۲۱۵؛ ابن عبدالحکم، فتوح، ص ۱۲۲؛ ابوعبید، الاموال، ص ۵۵؛ قدامه، همان، ص ۲۸۸؛ مقریزی، الخطط، ص ۷۷.
۸۶. بلاذری، فتوح، ص ۱۴۴، نگاه کنید به: الواقدی، فتوح، ج ۱، ص ۱۳۵.
۱. خزاعی، تخریج الدلالات السمیة، صص ۵۰۸ و ۳۰۶.
۲. ابن عساکر، تهذیب، ج ۶، ص ۱۸۶.
۳. طبری، تاریخ، ج ۴، صص ۶۷، ۶۵.
۴. مدی با ضم میم، مکیالی برای مردم شام و مصر، و مقدار آن با مد فرق دارد. جمع آن آمده است: خیر و آبادی، باب و اب و یاء، فصل میم، ج ۴، ص ۳۸۹. و در کتاب لسان العرب، ماده ی مدی نوشته شد: مدی از مقیاس‌های وزن معروف است. ابن الاعرابی گفته است، مدی مخصوص مردم شام و مصر بوده و جمع آن آمده است، و مقدار آن با مد فرق دارد (ج ۱۵).
۵. بلاذری، فتوح، صص ۱۲۵، ۱۷۳، ۲۱۴ و ۲۱۵؛ قدامه بن جعفر، الخراج، صص ۳۳۸ و ۳۱۴. قسط واحد وزن گیری اسلامی است، که به اصل یونانی آن xests گفته می‌شود.
۶. ابوعبید، الاموال، صص ۲۱۳ و ۵۵؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۲۵؛ مقریزی، الخطط، ج ۱، صص ۷۷ و ۷۶.
۷. قدامه، الخراج، ص ۲۲۶؛ ابوعبید، الاموال، ص ۲۱۳؛ بلاذری، فتوح، ص ۱۵۲؛ ابن عساکر، تهذیب، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ابن قیم جوزی، احکام اهل الذمه، ج ۵، ص ۳۳.
۸. بلاذری، همان، صص ۱۸۶ و ۱۸۰؛ ترتون، ص ۲۴۱.
۹. عبدالعزیز الدوری، النظم الاسلامیه، ص ۱۲۸؛ ترتون، صص ۲۴۲ و ۲۴۱، پاورقی.
۱۰. becker, psrt, s. 68. متنی که ذکر شد، نام‌های است از سوی قرظ بن شریک در تاریخ ۹۱ هـ (۷۱۰ میلادی) برای یکی از فرمانداران که در آن او را تشویق کرده است که مالیات خوراک را بفرستد و به او گفته است «ما فرمان داده‌ایم که غذای سپاهیان را تأمین کنند».
۱۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۴۰؛ قدامه، همان، ص ۲۹۰؛ ابن عساکر، همان، ج ۱، ص ۱۵۶.
98. De Goge. memoire p. 140
99. kraemer, nessana, vol. 3. no. 60 p. 180
100. kraemer, nessana vol. 3. no. 62 p. 184
101. Fries. das Heereswesn dar are ber... 12
- منابع
۱. ازدی، محمد بن عبدالله. فتوح الشام. قاهره. ۱۹۷۰ م.
۲. ابن اعثم کوفی: احمد. کتاب الفتوح. دایرة المعارف العثمانیه. هند. ۱۹۶۸ م.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. لیدن. ۱۹۶۵ م.
۴. خزاعی، ابوالحسن علی. تخریج الدلالات السمیة علی ماکان فی عهد رسول‌الله (ص). قاهره. ۱۹۸۰ م.
۵. ابن سعد، محمد. الطبقات الکبری. مؤسسه النصر، طهران. [بی تا].
۶. ابن عبدالحکم. عبدالرحمان. فتوح المصر و اخبارها. ۱۹۲۲ م.
۷. ابوعبید قاسم بن سلام، الاموال. مکتبة الکلیات الازهریه. قاهره. ۱۹۷۸ م.
۸. ابن عساکر، علی بن الحسن. تهذیب تاریخ ابن عساکر. دمشق. ۱۲۵۱ ق.
۹. ابن قیم جوزیه. ابوعبدالله. احکام اهل الذمه. دمشق. ۱۹۶۲ م.
۱۰. ابن منظور، ابوالفضل. لسان العرب. بیروت، دار صادر. ۱۹۵۶ م.
۱۱. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الرسل و الملوک. دارالمعارف. قاهره. ۱۹۶۶ م.
۱۲. ماوردی، ابوالحسن علی. الاحکام السلطانیة. قاهره. ۱۹۶۱ م.
۱۳. مقریزی، ابوالعباس. الخطط المقریزیة. بولاق. قاهره. ۱۸۵۳ م.
۱۴. واقدی، محمد بن عمر. فتوح الشام، بیروت. [بی تا].
۱۵. کتاب المغازی. جامعة اسکسفورد. لندن. ۱۹۶۶ م.
۱۶. یحیی بن آدم، الخراج. المطبعة السلفیه. قاهره. ۱۳۸۴ ق.
۱۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی. دار صادر. بیروت. ۱۹۶۰ م.
۱۸. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج. دارالمعرفه. بیروت. ۱۹۷۹ م.